



# Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2024.20347.2372

## Methodology of the Hadith of Ghadeer in Sunni Theological Sources During the 5th to 8th Centuries AH

Fahimeh Kharrati-Koopae<sup>1</sup>

Mahdi Ahmadi<sup>2\*</sup>

Mohammad Mahdi Ajilian Mafogh<sup>3</sup>

Hamid Imandar<sup>4</sup>

### Abstract

There are hadiths mentioned in Shia and Sunni theological sources regarding the succession of the Holy Prophet which have been criticized. However, the question is why there are significant differences and conflicting results among hadiths mentioned in Farighain hadith books, such as the hadith of Gadeer, that are almost accepted in related theological sources? This article aimed at showing the perceptible parts of these differences that are respectively referred to as the “methods of criticism” and basic parts are related to theological foundations of Imamate and its characteristics. This purpose is achieved through describing and analyzing the methods and contents of Sunni theological sources. Also, it aims at pursuing the perceptible level, which is more prominent. Evaluating the methods of criticism carried out on the hadith of Gadeer, it is found that the Sunni theologians have applied the content, documentary, and textual criticism methods. Considering the former method, the lexical, literary, and rational criticisms are associated with the highest statistics, respectively. Taking the mentioned criticism methods into consideration, the impacts of accepted verbal assumptions and foundations are clearly observed and it seems that the criticisms have been carried out with the purpose of achieving a predetermined goal.

### Keywords

The Hadith of Gadeer, Content Criticism, Documentary Criticism, Textual Criticism, Methods of Criticism.

### Article type: Research

1. Ph.D. Student of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: Kharrati1360@gmail.com

2. Responsible Author, Assistant Professors of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: Mahmadi@shirazu.ac.ir

3. Assistant Professors of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: majilian@shirazu.ac.ir

4. Assistant Professors of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: hamidimandar@yahoo.com

Received on: 12/05/2024 Accepted on: 08/10/2024

Copyright © 2024, Kharrati-Koopae, Ahmadi, Ajilian Mafogh & Imandar

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره پستی: ۳۵۸۸-۳۸۹۵  
شماره تلفن: ۳۵۸۸-۴۴۱۷

# مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2024.20347.2372

روش‌شناسی نقد حدیث غدیر در کتب کلامی اهل سنت (سده ۵-۸ هجری قمری)

۱. فہمہ خراتی کوپایی

۲. مہدی احمدی

۳. محمد مہدی آجیلیان مافوق

۴. حمید ایماندار

## چکیده

در منابع کلامی شیعه و اهل سنت، احادیثی در خصوص جانشینی پیامبر اکرم (ص)، مطرح شده که مورد نقد هم قرار گرفته‌اند، اما سؤال این است که، چرا در احادیثی که در کتب حدیثی فریقین وجود دارد، و در کتب کلامی آن‌ها نیز کم و بیش پذیرفته شده‌اند مانند حدیث غدیر، اختلاف‌های زیادی وجود دارد و به نتیجه‌ی یکسانی در مورد جانشینی پیامبر اکرم (ص) منتهی نمی‌شود؟ این مقاله در مقام آن است که با توصیف و تحلیل روش و محتوای منابع کلامی اهل سنت، نشان دهد بخش محسوس این اختلاف همان است که تحت عنوان «روش‌های نقد» از آن یاد می‌شود و بخش زیرین و اساسی، مبنای کلامی در مسأله‌ی امامت و ویژگی‌های آن است. این نوشتار بر آن است که بحث را در «سطح محسوس» که ظهور بیشتری دارد، پی‌گیری نماید. با بررسی روش‌های نقد انجام شده در مورد حدیث غدیر، مشخص می‌شود که متکلمان اهل سنت از سه شیوه‌ی نقد محتوایی، سندی و متنی، استفاده کرده‌اند که بیشترین بهره، مربوط به نقد محتوایی است. در نقد محتوایی، نقدهای لغوی و ادبی و پس از آن نقد عقلی بالاترین آمار را دارند. با تأمل در این نقدها به روشنی می‌توان تأثیر پیش‌فرض‌ها و مبانی پذیرفته شده‌ی کلامی را مشاهده کرد و این چنین به نظر می‌رسد که نقدهای انجام شده در راستای رسیدن به یک هدف از پیش تعیین شده، صورت پذیرفته‌اند.

## کلیدواژه‌ها

حدیث غدیر، نقد محتوایی، نقد سندی، نقد متنی، روش‌های نقد.

## نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. [Kharrati1360@gmail.com](mailto:Kharrati1360@gmail.com)
  ۲. استادیار گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). [Mahmadi@shirazu.ac.ir](mailto:Mahmadi@shirazu.ac.ir)
  ۳. استادیار گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. [majilian@shirazu.ac.ir](mailto:majilian@shirazu.ac.ir)
  ۴. استادیار گروه علوم قرآنی و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. [hamidimandar@yahoo.com](mailto:hamidimandar@yahoo.com)
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

در بحث روش‌شناسی نقد احادیث، با سه روش کلی نقد سندی، نقد محتوایی و نقد متنی مواجه هستیم. در نقد سندی به عوامل مربوط به سند پرداخته خواهد شد، مانند تواتر و اجماع حدیث و یا بررسی سلسله راویان یک حدیث؛ نقد متنی شامل گزاره‌هایی است که مستقیم به متن حدیث مربوط می‌شوند مانند زیاده و نقصان در متن حدیث و یا جابجایی در قسمتی از حدیث و یا اضطراب و نقل‌های مختلف از الفاظ یک حدیث؛ و نقد محتوایی شامل تمام مواردی می‌شود که به فهم بهتر حدیث کمک می‌کند، این نقد از لحاظ معیار، گستره‌ی وسیع‌تری نسبت به دو نقد قبلی دارد که می‌تواند از تحلیل‌های ادبی و لغوی تا واکاوی فضای فرهنگی و اجتماعی زمان صدور حدیث را دربرگیرد (رک: رفعت، ۱۳۹۶ش، ۹-۳۱)، مواردی از قبیل: قرآن و سنت (نص)، که با شفاف‌سازی میان منطوق حدیث با آنچه در فرهنگ عامه مسلمانان رواج یافته در پاسخ به شبهات سودمند است (رک: پاکتچی، ۱۴۰۰ش، ۹-۲۵)، مبانی دینی، ضرورت دین و مذهب، عقل (نقد عقلی)، نقد لغوی و ادبی، تاریخ (نقد تاریخی).

به نظر می‌رسد تا حدود زیادی از مسائل عقلی و نص قرآن کریم درباره مسائل کلان و شرایط عمومی امامت بحث شده است، اما پرداختن به روش‌شناسی نقد احادیث و نحوه برخورد با آن‌ها، از سوی متکلمان شیعه و سنی به منظور پی‌بردن به علت اختلاف فریقین در مورد احادیث پذیرفته شده در کتب کلامی، دارای جایگاه مهمی است که از رهگذر آن می‌توان به مقوله‌ی جانشینی بعد از پیامبر اکرم (ص) با رویکرد جدیدی نگریست.

اگر آموزه‌ها و معارف دین را در سه دسته‌ی آموزه‌های بینشی (عقاید)، آموزه‌های ارزشی (اخلاق) و آموزه‌های کنشی (احکام)، قرار دهیم، روایات موجود در این سه زمینه نیز، در یک سطح از ارزش و تأثیرگذاری قرار ندارند، و نمی‌توان با معیارهای ثابت و یکسان به نقد و بررسی آن‌ها پرداخت. روایات فقهی، از آن‌جا که به جزئیات مناسک می‌پردازد، غالباً تبعیدی هستند و برای دریافتن صحت و سقم آن‌ها، بررسی سندی کاربردی‌تر است چراکه بررسی محتوایی زمانی به کار می‌آید که متن روایات با معیارهایی مانند قرآن کریم در تضاد باشد و چون جزئیات احکام در قرآن کریم ذکر نشده، به منظور بلا تکلیف نبودن مکلف، فقیه می‌تواند با توجه به صحت سند روایات، بر طبق آن‌ها فتوا دهد هر چند به صحت متن آن یقین نداشته باشد. در مقابل، روایات در دو حوزه‌ی اخلاق و بخصوص عقاید، چون تبعیدی نیستند و از پشتوانه‌ی براهین و حسن

و قبح عقلی برخوردارند و غالباً منطبق با احکام عقلی صادر شده‌اند، بررسی سندی آن‌ها نقش چندانی در شناخت صحیح و ضعیف آن‌ها ندارد و بیشترین نقش از آن محتوا و متن خواهد بود (رک: نصیری، ۱۴۰۰ش، ۷۴-۷۷)؛ بنابراین، در بررسی روش‌شناسی نقد احادیث در باب مسأله‌ی جانمایی، نقد متنی و محتوایی آن‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد، البته متکلمین اهل سنت به برخی از این احادیث اشکال سندی نیز وارد کرده‌اند مثل عدم تواتر و یا عدم اجماع و یا خبر واحد بودن، که چندان پررنگ نمی‌باشد (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۱-۱۸۲، ۱۸۵-۱۸۶؛ همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۸۰-۱۸۱).

در کتب کلامی اهل سنت، بیشترین اهمیت به نقد محتوایی داده شده است، چراکه در نقد احادیث معروف و مشهور شیعه، مانند غدیر، مؤاخات و یا منزلت، در وهله‌ی اول، عدم تواتر و اخبار آحاد بودن این احادیث بطور کلی و بدون وارد شدن به جزئیات، مطرح می‌شود و سپس به نقد محتوایی با تفصیل بیشتری ورود پیدا می‌کنند؛ برای نمونه در نقد حدیث غدیر، اول عدم تواتر آن را مطرح می‌کنند و سپس، با پذیرفتن پیش‌فرض تواتر و صحت حدیث غدیر، وارد مقوله‌ی نقد محتوایی به شکل گسترده از قبیل نقد لغوی، ادبی، عقلی، تاریخی و ... شده و هر نقدی، بر مبنای صحت فرضیه قبلی انجام می‌گردد و در نهایت، وارد نقدمتنی شده و قایل به زیاده بودن عبارت کلیدی «الَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»، در این حدیث می‌شوند.

به علت اهمیت و فراوانی نقد در مورد حدیث غدیر، در این مقاله به «روش‌شناسی نقد حدیث غدیر» در کتب کلامی اهل سنت در سده ۵-۸ هجری قمری خواهیم پرداخت، انتخاب این بازه‌ی زمانی از این جهت است که مهمترین و تأثیرگذارترین کتب کلامی اهل سنت، در این دوره تدوین شده و استدلال‌ها به قوت و ظهور بیشتری رسیده‌اند، هم‌چنین در این دوره در بحث‌های کلامی امامت، حدیث غدیر جایگاه برجسته‌ای دارد. با توجه به این‌که بستر بحث «روش‌های نقد در میان متکلمان اهل سنت» است لذا، رویکردها و خاستگاه‌های کلامی و اندیشه‌ای که منجر به چنین نقدهایی شده‌اند، چندان در نتایج پژوهش تأثیرگذار نمی‌باشند و به عبارت دیگر، در کتب کلامی بیش از آن‌که توجه به افراد و رویکردها باشد، توجه به دلیل و شیوه‌ی استدلال است. با احصاء و بررسی شیوه‌های نقد در مهمترین کتب کلامی اهل سنت و تحلیل آن‌ها و تعیین سازوکار در این باره، با رویکردی انتقادی، در صدد رسیدن به این هدف هستیم که مستندات متکلمین اهل سنت در حدیث غدیر، چه جایگاهی دارد؟ لازم به ذکر است که چارچوب اصلی در نگارش این مقاله، گردآوری روش‌های نقد حدیث غدیر در کتب کلامی اهل

سنت به گونه‌ی روشمند می‌باشد و بررسی آن‌ها در تناظر با روش‌های نقد در کتب کلامی شیعه، مبحثی جداگانه است که تحت عنوان (نقد نقد) مطرح می‌گردد لذا، به منظور حفظ ساختار اصلی مقاله، از نقل استدلال‌های شیعیان در کتب کلامی و مواردی که ناظر به نقد نقد و دفاع از اندیشه شیعه هستند، پرهیز گردیده است.

درباره «نقد حدیث غدیر» به دلیل اهمیت موضوع آن، کارهای متعددی از منظر ایجابی و در جهت اثبات امامت علی (ع) انجام گرفته و از طرق مختلف به نقدهای وارد شده پاسخ داده شده است؛ برای نمونه: ۱- مقاله‌ی «نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره‌ی حدیث غدیر» نوشته‌ی سید محمود مدنی، در این مقاله بطور کلی به ده شبهه که از سوی اهل سنت وارد شده پاسخ گفته شده است و پرداختن به نقد دیدگاه‌ها از جنبه‌های مختلف و با استفاده از دلایل مختلف حدیثی و غیر حدیثی به منظور اثبات جانشینی بلافصل علی (ع) می‌باشد؛ اما اشاره‌ای به روش‌های نقد حدیث مذکور و رویکرد اهل سنت در زمینه‌ی استفاده از این نقدها نشده است.

۲- مقاله‌ی «روش علامه امینی در بررسی حدیث غدیر» از علی نصیری گیلانی، که به بررسی سندی و متنی علامه امینی، در اثبات حدیث غدیر پرداخته ولی به دیدگاه اهل سنت و روش‌های نقد آنان اشاره‌ای نکرده است. نویسنده در بررسی سندی و صدور حدیث غدیر، صدور این حدیثو تواتر آن را به اثبات می‌رساند. در بررسی متنی؛ با استفاده از قرائن لفظی که در متن حدیث غدیر انعکاس یافته و قرائن حالیه و مقامیه، مدعی است که دلالت حدیث غدیر بر ولایت و وصایت حضرت علی (ع) قطعی است.

۳- پایان‌نامه‌ی «نقد و بررسی آراء دکتر عبدالعزیز محمد نورولی، پیرامون حدیث غدیر خم در کتاب «أثر التشیع علی الروایات التاریخیة فی القرن الأول الهجری»» مجید مجرّد؛ در این پایان‌نامه، عنوان بحث شده در جهت اثبات حدیث غدیر عبارتند از: مکان و جغرافیای غدیر، خطبه پیامبر اکرم (ص) در غدیر، غدیر خم از منظر شیعه، و دیدگاه‌های اهل سنت پیرامون غدیر و در نهایت، اثبات مسئله امامت و ولایت امیر مؤمنان (ع).

۴- از نویسندگان معاصر اهل تسنن نیز، «فیصل نور» در کتاب «الامامة والنص»، وجود هرگونه نص در خصوص امامت را مردود می‌داند و معتقد است که حتی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) از مقوله‌ی امامت اطلاعی نداشته‌اند، از جمله شبهات مطرح شده در این کتاب، عدم فهم صحابه از مسأله‌ی امامت علی (ع) در حدیث غدیر می‌باشد. مقاله‌ی «نقد و بررسی شبهات فیصل نور بر فهم صحابه از حدیث» از مینا شمخنی و علی شریفی، به ذکر این شبهه پرداخته و از منابع اهل سنت جهت نقد و بررسی این شبهه استفاده کرده

و نشان می‌دهد واقعه‌ی حدیث غدیر از جنبه‌ی تاریخی و رویدادهای بعد از آن، حاکی از فهم صحابه بر امامت و خلافت علی (ع) می‌باشد. با تأمل در کارهای انجام شده در خصوص «حدیث غدیر» پی می‌بریم که در آن‌ها به «روش‌های نقد» و جنبه سلبی این حدیث از دیدگاه اهل سنت پرداخته نشده است، مضاف بر اینکه حیطة تحقیقات انجام شده غالباً کتب حدیثی می‌باشد و نه کتب کلامی.

اما در حیطة «کتب کلامی» درباره حدیث غدیر بطور خاص، می‌توان به کتاب «الشافی فی الامامة» از سیدمرتضی (م ۴۳۶ق) اشاره کرد. این کتاب در جهت پاسخ‌گویی به شبهات اهل سنت در خصوص «امامت» به طور کلی و شرایط آن و «امامت علی (ع)» به طور خاص می‌باشد که در نقد فصل امامت کتاب «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» نوشته‌ی عبدالجبارهمدانی (م ۴۱۵ق)، از متکلمان نامدار معتزلی، به نگارش درآمده است. سید مرتضی با استفاده از دلایل عقلی و نقلی به نقدهایی که درباره‌ی احادیث نبوی در مورد جانشینی علی (ع) از جنبه‌های گوناگون لغوی و محتوایی و سندی در کتاب «المغنی» مطرح شده، پاسخ گفته؛ اما بطور خاص اشاره‌ای به «شیوه‌ی نقد» این احادیث و «روش‌شناسی» آن‌ها نکرده است. هم‌چنین مقالاتی هستند که به اهمیت باورهای کلامی در بررسی مفاد روایت‌ها و نقد احادیث بطور کلی \_ نه به شکل خاص در مورد حدیث غدیر\_ پرداخته‌اند؛ مانند مقاله‌ی «جایگاه و نقش باورهای کلامی در نقد حدیث و آسیب‌های آن» از علی حسن‌بگی، که به باورهای کلامی از قبیل مسأله‌ی عصمت پیامبر، علم امام، عدالت صحابه و ... به عنوان یکی از مهمترین «معیارهای ارزیابی متن حدیث» اشاره کرده است. به این ترتیب، در موضوعات «نقد حدیث» و «باورهای کلامی در نقد متن حدیث» به شکل جداگانه مقالاتی وجود دارد ولی درباره‌ی «روش‌های نقد حدیث غدیر بطور خاص در محدوده کتب کلامی»، مقاله‌ای تألیف نشده است.

## ۲. خاستگاه تاریخی طرح مسأله‌ی امامت و حدیث غدیر

اصحاب حدیث، گروهی از عالمان در قرون اولیه‌ی اسلام هستند که به احادیث و پیروی از آن توجهی ویژه داشته‌اند؛ که در حوزه‌ی فقه، نقطه‌ی مقابل اصحاب رأی و در حوزه‌ی عقاید، نقطه‌ی مقابل متکلمان قرار دارند. اوج درخشش اصحاب حدیث سده‌های دوم و سوم است (رک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۱: ۳۹؛ ۱۳۷۶ش، ۹: ۷۲۰). اصحاب رأی روایات آحاد را به دلیل ظنی بودن، قبول نداشتند و مبنای آنان در استخراج احکام، قیاس از قرآن و

سنت متواتر بود تا این که در سده‌ی دوم هجری با قوت گرفتن اصحاب حدیث و سنت نبوی در میان اهل سنت، و با توجه به این که اصحاب حدیث، خبر واحد را با انتساب به راویان صحابه نقل می‌کردند، اصحاب رأی نیز با پذیرفتن این شرط که راویان، خود شاهد بر سخن پیامبر اکرم هستند و با استناد به دیدگاه ابوحنیفه که همه مسلمانان عادل هستند مگر این که فسق آنان آشکار شود، حجیت اخبار آحاد را پذیرفتند (رک: علی بن خلف، ۱۴۲۳ق، ۸: ۷۲؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۹۰)، به این ترتیب، اصحاب رأی و شاگردان ابوحنیفه به اصلاح رأی و قیاس پرداختند و در استنباط احکام به فقه اصحاب حدیث، نزدیکتر شدند (رک: ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۲۰: ۱۹).

در دوران ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) گروه‌های مختلفی وجود داشتند که به فراخور نوع ارتباطشان با اهل بیت (ع)، نام «شیعه» داشتند؛ برای نمونه عده‌ای بخاطر ذکر مناقب اهل بیت و به دلیل علاقه به ایشان، خود را «شیعه‌ی مُحب» می‌نامیدند و گروهی دیگر که علی (ع) را برتر از عثمان و یا حتی افضل از ابوبکر و عمر می‌دانستند؛ اما ترتیب خلفا را به همان شکل قبول داشتند، به نام «شیعه‌ی سیاسی» مطرح شدند که این گروه، اکثریت تشیع را در کوفه‌ی آن زمان تشکیل می‌دادند (رک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۱۸؛ ناشی اکبر، ۱۹۷۱م، ۶۶؛ حمیری، ۱۹۷۱م، ۲۰۵).

ابوالحسن کوفی نیز، جریان غالب اصحاب حدیث کوفه در مسأله‌ی امامت را درباره‌ی کسانی می‌دانست که علی (ع) را بر عثمان برتری می‌دادند و افضلیت آن حضرت بر ابوبکر و عمر را از باب «رافضی بودن»، قلمداد می‌کردند (رک: ابوالعرب، ۱۴۰۳ق، ۴۴۵). هم‌چنین، نقش عالمان حدیث مانند: لیث بن سعد (م ۱۷۵ق) در مصر و اسماعیل بن عیاش محدث نامی شام (م ۱۸۲ق)، در دعوت مردم به ترک انتقاص، در مسأله‌ی امامت قابل توجه است چراکه مردم حمص بر «نصب و انتقاص» علی (ع) باور داشتند و در مصر، مردمان امامت خلیفه‌ی سوم را منکر بوده و بر انتقاص او مُصِر بودند (رک: دمیری، بی‌تا، ۲: ۳۱۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۲۴۰).

در نهایت، با ظهور احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، چهره‌ی شاخص در میان اصحاب حدیث متأخر عراق، مسائلی از قبیل اطاعت بدون چون و چرا از «انمه‌ی مسلمین» حتی اگر فاجر باشند، و قائل بودن به امامت علی (ع) بعنوان خلیفه‌ی چهارم در مسأله‌ی امامت، مطرح شد (رک: ابن ابی یعلی، بی‌تا، ۱: ۲۴۳-۲۴۴) و حتی از او نقل شده که: «هرکس حضرت علی (ع) را به عنوان خلیفه‌ی چهارم نپذیرد با او ازدواج و صحبت نکنید» (ابن حنبل، ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۷۳).

با توجه به مطالب گفته شده، مشخص می‌شود که سخن اصحاب حدیث در موضوع امامت، محدود به تفضیل خلفا بویژه «ختین» بوده و در این ارتباط، تشیع به معنای تفضیل امام علی (ع) بر عثمان که گاه با تفضیل عثمان همراه بود، شناخته می‌شد و تشیع به معنای کلامی آن مطرح نبوده است؛ مضاف بر این که بحث «تواتر حدیث» مربوط به سده‌ی چهارم و پنجم و بعد از شکل‌گیری دانش‌های حدیثی است و در سده‌ی دوم و سوم مطرح نمی‌باشد. لذا، بحث محتوایی از حدیث غدیر و تواتر و عدم تواتر آن در منابع کلامی مربوط به اواخر سده‌ی ۴ و اوایل سده‌ی ۵ است و تا قبل از این زمان، بحث محتوایی در مورد حدیث غدیر انجام نگرفته است.

### ۳. نقد سندی متکلمان اهل سنت بر حدیث غدیر

منظور از حدیث غدیر، همان عبارت معروف «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» است که متواتر بوده و به تنهایی برای اثبات ولایت علی (ع) کفایت می‌کند (رک: جانی‌پور و فتاحی‌زاده و حسینی‌زاده، ۱۳۹۷ش، ۷۵-۱۰۳)؛ در ارتباط با سند حدیث غدیر دو گونه نقد صورت گرفته است، نقد از جهت وجود نص یا عدم آن و دیگری از جهت تواتر و عدم تواتر نص.

#### ۳-۱. چالش وجود یا عدم وجود نص بر اثبات امامت علی (ع)

در کتب کلامی اهل سنت، مسأله‌ی امامت علی (ع) از طریق نص جلی و خفی، امری غیر قابل پذیرش است، بر خلاف متکلمان شیعه که معتقدند بر امامت علی (ع) نص پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که دلالت بر وجوب طاعت از او می‌کند. اکنون به بیان دیدگاه و نقد متکلمان اهل سنت در این باره می‌پردازیم.

#### ۳-۱-۱. تبیین اهل سنت از دلایل شیعه در مورد وجود نص بر اثبات امامت علی (ع)

در کتب کلامی اهل سنت، سخن این است که نصی بر امامت علی (ع) وجود ندارد و وجود نص صرفاً یک ادعاست که شیعه مطرح کرده؛ به موجب این متون، شیعه بر امامت علی بن ابی‌طالب مدعی نص جلی و نص خفی، هر دو است. «آمدی»<sup>۱</sup> از متکلمان قرن هفتم اهل سنت، ادله‌ی شیعه به منظور اثبات نص جلی

۱. آمدی، سیف‌الدین (۵۵۱-۶۳۱ق)، متکلم بزرگ اشعری است. مهم‌ترین اثر کلامی وی «أبکار الأفکار فی أصول الدین» است که تأثیر قابل توجهی بر آثار کلامی اشعری پس از خود داشته است (رک: ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۳: ۱۳۵؛ ابن‌خلکان، ۱۳۹۸ق، ۳: ۳۹۳-۳۹۴؛ ابن‌عماد، ۱۳۵۰ق، ۵: ۱۴۴-۱۴۵).



بر امامت علی (ع) را ناشی از تواتر نص جلی و بیان دلایل عقلی در اثبات تواتر می‌داند (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۴۱). از جمله مهمترین دلایل شیعه بر وجود نص، آن است که به موجب ادله‌ی عقلی، امامت ضرورت دارد و اثبات آن از طریق دعوت و اختیار امکان‌پذیر نیست. بنابراین، ناگزیر باید نصی وجود داشته باشد. دلیل بر این که نص بر امامت علی (ع) وجود دارد، اجماع بر این است که چنین نصی از سه شخص خارج نیست: ابوبکر، عباس و علی (ع) (رک: اشعری، بی تا، ۱۳۱؛ همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۱۸-۱۱۹)؛ اما این شخص نمی‌تواند ابوبکر و عباس باشد؛ به دو دلیل مورد این نص، ابوبکر نیست، اول آن که به موجب نقلی از ابوبکر در ارتباط با جانشین پیامبر، این سخن روایت شده است که: «وَدَدْتُ أَنْتَى سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ هَذَا الْأَمْرِ فَيَمَنْ هُوَ؛ فَكُنَّا لَا نُنَازِعُهُ أَهْلَهُ» (رک: طبری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۴۳۱)؛ به موجب این سخن، اگر نصی بر او وجود داشت او آن را می‌دانست و دیگر جایی برای پرسیدن از پیامبر وجود نداشت و ثانیاً اگر او با نص، به امامت تعیین شده بود، دیگر نیازی به بیعت نبود و وی با بیعت به منظور اطاعت از خود، موافقت نمی‌کرد؛ چون این عمل مایه فساد و تباهی امامت اوست؛ این نص بر امامت عباس نیز، نخواهد بود؛ زیرا به موجب گزارش تاریخی، به هنگام بیماری رسول الله (ص)، عباس به علی (ع) گفت: «أَدْخُلْ بِنَا إِلَى الرَّسُولِ؛ لِنَسْأَلَهُ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ؛ فَإِنْ كَانَ لَنَا بَيْنَهُ، وَإِنْ كَانَ لِيُغَيِّرِنَا، وَصَّى النَّاسَ بِنَا» (رک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ش، ۱: ۳۰۹؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ۸: ۱۰۱).

بر این اساس، اگر نصی موجود بود، عباس نسبت به آن از دیگران، آگاه‌تر بود؛ در نتیجه با نفی منصوص بودن امامت ابوبکر و عباس، این عنوان برای علی (ع) به اجماع، تعیین و مشخص می‌گردد. دلیل دیگر بر نص خفی به عقیده‌ی شیعه، آن است که علی (ع) افضل صحابه است و واجب است که افضل، امام باشد وگرنه، تقدم فاضل بر افضل لازم می‌آید که عقلاً قبیح است، بنابراین علی (ع) تعیین و تنصیص شده است (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۴۱ - ۱۴۲).

### ۳-۱-۲. نقد اهل سنت در وجود نص بر اثبات امامت علی (ع)

در منابع کلامی اهل سنت در نقد وجود نص بر امامت علی (ع) به برخی شواهد تاریخی استناد شده است، از جمله این که اگر نصی وجود داشت، زمانی که پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفتند و عباس به علی (ع) گفت: «خارج شو تا در حضور مردم با تو بیعت کنم؛ که هیچ دو نفری با تو مخالفت نمی‌کنند و مردم می‌گویند این

عموی رسول خداست که با پسر عموی رسول خدا بیعت کرد» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۵۸۳-۵۸۶)، علی (ع) آن نص را به عباس یادآور می‌شد در حالی که چنین نکرد. عباس فقط به این دلیل این مطلب را بیان کرد که مطمئن بود مردم از کسانی که با او بیعت کرده‌اند، اطاعت خواهند کرد؛ و اگر نصی روشن از پیامبر وجود داشت؛ نیازی به بیعت نبود.

دیگر آن‌که، اگر نص صریح در حق علی (ع) یافت می‌شد، ایشان در مجلس شورا حضور نمی‌یافتند؛ زیرا چنین عملی مستلزم ترک امری است که نص جلی در مورد آن وجود دارد؛ به علاوه، دلیل معارض وجود دارد و آن این است که اهل سنت نیز ادعای نص صریح بر ابوبکر را دارند و معتقدند که آن را از گروهی گزارش کرده‌اند که تباری دروغ در آن‌ها راه ندارد، مانند آنچه که امامیه برای علی (ع) ذکر کرده‌اند، بنابراین از تنصیب و تصریح نص جلی بر ابوبکر لازم می‌آید که نصی بر علی (ع) نباشد؛ زیرا محال است که دو امام در یک کشور و یک عصر با هم ملاقات کنند و یکی از دیگری مهمتر نباشد (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۶۵-۱۶۶)؛ در پاسخ به این‌گونه نقدها باید به این نکات توجه داشت که، علت حضور علی (ع) در شورا، علی‌رغم این‌که از چینش اعضا مشخص بود که امامت به ایشان نخواهد رسید، این بود که ایشان امامت را حق خود می‌دانستند و سعی داشتند که حقانیت خود را به اثبات برسانند که چنین نشد؛ همچنین علی (ع) با حضور خود از شکاف در امت اسلامی جلوگیری نمود تا راه هرگونه شک و شبهه را در آینده سد نماید، هم‌چنین، اهل سنت طریقی برای اثبات تواتر نص صریح در مورد ابوبکر را ذکر نمی‌کنند در صورتی که شیعه در قبال ادعای تواتر خود در مورد علی (ع) طرق مختلفی را در کتب حدیثی و غیر آن یادآور می‌شود (رک: فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵ق، ۳۴۷).

نقد دیگر اهل سنت، آن است که این ادعا که امت اجماع دارند کسانی که نص بر آن‌ها وارد شده از ابوبکر و علی و عباس، خارج نیستند، اگرچه مسلم است ولی شیعه نمی‌تواند به آن استدلال کند، چرا که شیعه معتقد است که صحابیانی بجز اندکی، همه گمراه و حتی کافر شدند لذا، اجماع آنان نمی‌تواند حجت و دلیل باشد و در آخر این‌که حتی اگر چنین اجماعی حجت باشد و از اشکال پیشین صرف نظر شود، آنچه در بطلان نص بر ابوبکر و عباس ذکر شده است، صحیح نمی‌باشد (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۶۶-۱۶۸)؛ ادعایی که اهل سنت بر شیعه وارد کرده مبنی بر ارتداد امت اسلامی بعد از رحلت پیامبر اکرم، برداشتی است که از روایت مشهور حضور صحابه بر حوض کوثر

و منع شدن عده‌ی زیادی از آنان از نوشیدن آن و احادیث مشابه (رک: بخاری، ۱۴۱۰ق، ۸: ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۰)، صورت گرفته است؛ در حالی که منظور از ارتداد در این دسته از احادیث، برگشت صحابه از راه و روش پیامبر و به سمت ارزش‌های جاهلیت روی آوردن است و منظور، ارتداد اصطلاحی نمی‌باشد، که این معنا در سایر احادیث منقول از پیامبر اکرم نیز آمده است (رک: ناصف، ۱۳۸۱ق، ۵: ۶۱؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ۴: ۶۱).

### ۲-۳. تواتر و یاعدم تواتر حدیث غدیر

حدیث غدیر در کتب کلامی شیعه، در درجه‌ی اول به عنوان یک حدیث ایجابی در جهت اثبات امامت بلا فصل علی (ع)، همراه با ذکر دلایل سندی و محتوایی و با قید «متواتر بودن» و با عبارت «إِنَّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» در ابتدای حدیث و در ادامه با جمله‌ی «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» آمده است (رک: فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ۳۴۷؛ علامه حلی، ۱۳۶۵ش، ۱۸۸؛ محمدی، ۱۳۷۸ش، ۴۸۸) که این ویژگی‌ها می‌تواند بیانگر تواتر این حدیث از جهت لفظی و دلالت در منابع کلامی شیعه باشد.

در برخی از منابع کلامی به طرق مختلف نقل حدیث در کتب شیعی و سنی اشاره شده است، برای نمونه سیدبن طاووس در الطرائف نزدیک ۱۲۰ طریق از اهل سنت ذکر کرده است (رک: فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ۳۴۷) و از احمدبن حنبل ۴۰ طریق و ابن جریر طبری بیش از ۷۰ طریق و از ابن عقده ۱۰۵ طریق و از ابوسعید سجستانی ۱۲۰ طریق و ابوبکر جعابی ۱۲۵ طریق نام برده شده است (رک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۲۷).

مهمترین دلیل متکلمین شیعه بر تواتر حدیث غدیر این است که قاطبه‌ی شیعه این حدیث را از اسلاف خود نقل کرده‌اند و نکته‌ای که حائز اهمیت است، وجود سندهای متصل همراه با جمع کثیری از راویان در این حدیث و گرایش علمای امت به پذیرش آن است (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۶۱-۲۶۲). متکلمان اهل سنت در نقد ادعای متواتر بودن حدیث غدیر، دو ادعا و اشکال ذیل را مطرح کرده‌اند.

### ۱-۲-۳. خبر آحاد بودن حدیث غدیر و استدلال بر آن

در کتب کلامی اهل سنت، حدیث غدیر و عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» را از اخبار آحاد می‌دانند و برآنند که خبر واحد در این باره حجت نیست علاوه بر این، بزرگان حدیث مانند بخاری و مسلم و واقدی آن را نقل نکرده‌اند و برخی از ائمه‌ی حدیث

از جمله ابن‌ابی‌داوود سجستانی<sup>۱</sup> و ابوحاتم رازی<sup>۲</sup> در صحت این حدیث طعن وارد کرده و جاحظ، راویان آن را به نقد کشیده است؛ هم‌چنین معتقدند در نقل آن، اتفاق نظر وجود ندارد و ادعای تواتر از سوی شیعه را ناشی از خود بزرگ‌بینی آنان می‌دانند (رک: تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ۵: ۲۷۴؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۱).

### ۳-۲-۲. خدشه در استدلال شیعه به اجماع امت بر صحت حدیث غدیر

متکلمین اهل سنت، این ادعا را که امت بر صحت حدیث غدیر اتفاق نظر دارند- چه در ترجیح علی (ع) و چه در بحث امامت او- را نمی‌پذیرند و این‌که همه امت این حدیث را قبول کرده‌اند را، قبول قطعی نمی‌دانند و بر فرض پذیرفتن اجماع امت بر صحت آن، معتقدند که این اجماع ظنی خواهد بود چراکه، بزرگان حدیث از جمله ابن‌ابی‌داوود و ابوحاتم رازی بر آن طعن و ایراد وارد کرده‌اند (رک: رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۲۹۸). بطور کلی، اهل سنت اخبار شیعه را متواتر نمی‌دانند و نشر آن را از سوی برخی می‌دانند که واضع حدیث در زمان گذشته بوده‌اند، مانند برخی اخبار آحاد از پیامبر اکرم (ص) که بتدریج رواج یافته و متواتر گردیده است (رک: باقلانی، ۱۴۰۷ق، ۱۶۵؛ شهرستانی، ۱۴۲۵ق، ۴۹۴-۴۹۵).

«رازی» در کتاب «الاربعین» به این مطلب چنین اشاره کرده است: «وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَرَجِيفِ الْكَاذِبَةِ قَدْ اِشْتَهَرَتْ الْآنَ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، وَلَا يَعْلَمُ زَمَانٌ ذَلِكَ الْوَضْعِ أَىْ زَمَانٍ كَانَ وَلَا أَنْ ذَلِكَ الْوَضْعِ مَنْ كَانَ» (رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۴۵۸)؛ زیرا ملاک خبر متواتر کسب علم از جانب آن است، پس هر قدر از خبر گروهی علم حاصل شود، تواتر آن دانسته می‌شود و اهل سنت، حدیث غدیر را از این قبیل نمی‌دانند، چراکه معتقدند صحت آنچه که شیعه از طریق نص جلی در شأن علی (ع) به آن خبر داده‌است را، نمی‌توان پذیرفت و با توجه به آنچه در مورد احتمال وجود واضعان حدیث گفته شد، متواتر هم، نمی‌تواند باشد؛ هم‌چنین بیان می‌کنند اعتقاد به تواتر نص جلی در این مورد، مطلبی است که با اصول امامیه سازگار نیست؛ زیرا همه‌ی امت به اعتقاد شیعه پس از رحلت رسول خدا (ص) مرتد شدند و تنها گروه اندکی از آنان در اسلام باقی ماندند که تعدادشان به عدد تواتر نمی‌رسد، و به غیر از این گروه قلیل، بقیه کافر

۱. أبو داود سليمان بن الأشعث (۲۰۲-۲۷۵ق)، حنبلی مذهب، صاحب کتاب السنن ابوداود (رک: ابن‌عساکر، ۱۹۹۵م، ۲۲: ۱۹۱؛ ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا، ۱: ۱۵۹-۱۶۰).

۲. محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی رازی (۱۹۵-۲۷۷ق)، معروف به ابوحاتم رازی از حافظان، رجالیان و محدثان بزرگ و ائمه اهل سنت است (رک: ابن‌حجر، بی‌تا، ۹: ۳۱).

هستند و از سخنانشان دلیل و حجت اقامه نمی‌شود (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۶۳-۱۶۴)؛ اما مطلب قابل تأمل این است که اگر احتمال وجود واضعان حدیث در هر دوره، دلیل متقنی است بر عدم وجود احادیث متواتر از جانب شیعه، این احتمال در مورد احادیث مرتبط با ابوبکر نیز وجود دارد و چطور با این اوصاف، متکلمین اهل سنت ادعای تواتر نص جلی درباره‌ی ابوبکر را دارند؟ استدلال بر احادیث ارتداد صحابه بعد از پیامبر، بدون توجه به مفهوم اصلی آن و نظراتی که در مورد آن مطرح شده، چگونه مبنای عدم اعتقاد به تواتر نص جلی در مورد علی (ع) و عدم اجماع امت در این باره، قرار می‌گیرد؟ این‌ها از جمله مواردی هستند که متکلمان اهل سنت پاسخی برای آن ارائه نکرده‌اند.

### ۳-۲-۳. آحاد بودن عبارت «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» با فرض پذیرش تواتر اصل حدیث غدیر

در حالی که کتب کلامی شیعه، وجود مقدمه‌ی حدیث را متواتر می‌دانند (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹۶)، بسیاری از بزرگان و شیوخ اهل سنت، تواتر جمله‌ی مقدمه را انکار می‌کنند و معتقدند از باب اخبار آحاد است و آنچه ثابت است این سخن پیامبر (ص) است که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ... إِلَىٰ آخِرِ الْخَبَرِ»، زیرا این جمله را امیرالمؤمنین (ع) در مجالس متعدد هنگام ذکر فضائلش تکرار کرده است (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۵۱-۱۵۲).

### ۴. نقد متنی متکلمان اهل سنت بر حدیث غدیر

در حالی که اکثر راویان اهل سنت عبارت مقدمه «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را ذکر کرده‌اند (رک: ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۶۷؛ احمد بن حنبل، ۱۹۹۵م، ۴: ۳۷۲). برخی از متکلمین اهل سنت قائل به «زیادت» در متن حدیث غدیر هستند و اگر صحیح بودن روایت را بپذیرند، عبارت مقدمه را زیاده می‌دانند و معتقدند که نمی‌توان ادعا کرد که امت بر آن اجماع دارند؛ زیرا اکثر اهل حدیث با آن موافق نبودند، و بر فرض قبول صحت و زیادت؛ صحت استدلال و احتجاج بوسیله‌ی آن را بر امامت علی (ع) نمی‌پذیرند (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۱).

بسیاری از شیوخ اهل سنت، اثبات مقدمه از طریق تواتر را انکار می‌کنند، و آن را از اخبار آحاد می‌دانند (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۵۱). نتیجه این‌که، وقتی تعداد زیادی از راویان، مقدمه حدیث را نقل نکرده‌اند، پس نمی‌توان با تمسک به این مطلب ادعا کرد. البته برخی از راویان خبر غدیر، مقدمه را ذکر نکرده‌اند اما تعداد غفلت‌کنندگان، از کسانی که

کرد که لفظ «مَوْلَى» به معنای «أَوْلَى» می‌باشد بلکه به معنای «ناصر» خواهد بود به دلیل جمله‌ی آخر حدیث که رسول خدا می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، ... وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ...» تا آخر حدیث (رک: ایجی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۱). کلام پیامبر اکرم (ص)، مبنی بر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بدون ذکر مقدمه، خود دلالت می‌کند بر این که اکثر کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند، عبارت مقدمه را ندیده‌اند و اصرار و اتفاق علما بر قبول آن وجود ندارد؛ زیرا که مخالفان، در مورد آن اختلاف نظر دارند (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۶۷).

هم‌چنین، برخی از متکلمان اهل سنت بخاطر عدم وجود عبارت مقدمه «أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» در برخی از روایات در انشاد علی (ع) در میان اهل شورا، این اتفاق را دال بر عدم وجود عبارت مقدمه و زیاده بودن آن می‌دانند و معتقدند چون دلیل شیعه بر وجوب امامت از طریق این حدیث، وابسته به مقدمه است به همین دلیل بر صحت و وجود عبارت مقدمه، تأکید دارند؛ اما باید توجه داشت که علی (ع) در آن جلسه علاوه بر حدیث غدیر، از حدیث «طائر» نیز بعنوان فضایل و مناقب خود یاد می‌کند و آن را به اقتضای چنین بیان می‌فرماید: «أَفِيكُمْ رَجُلٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ ابْعَثْ إِلَيَّ بِأَحَبِّ خَلْقِكَ يَا كُلُّ مَعِي، غَيْرِي» و از «اهداء طائر» یاد می‌کند، در حالی که متن حدیث «طائر» چنین است: «إِنَّهُ أَهْدِي لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) طَائِرٌ مَشْوِيٌّ بَيْنَ رَغِيفَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: (اللَّهُمَّ ابْعَثْ إِلَيَّ بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ) فَجَاءَ عَلِيٌّ (ع) ... الحدیث» (رک: ترمذی، ۱۹۹۹م، ۲: ۲۹۹؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۳۰-۱۳۱) و یا وقتی از مردم در مورد فتح خیبر به وسیله‌ی قول پیامبر اکرم (ص) اقرار می‌گیرد، ماجرا را بطور کامل شرح نمی‌دهد و کلام را به دلیل شهرت واقع، در حد لازم کوتاه می‌کند، چراکه اعتراف و تصدیق به بخشی از مطلب، اعتراف به کل مطلب است و همین موضوع، علت غفلت برخی از روایان در عدم ذکر مقدمه‌ی حدیث غدیر است (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۶۷-۲۶۸).

##### ۵. نقد محتوایی متکلمان اهل سنت بر حدیث غدیر

محور اصلی در نقد محتوایی حدیث غدیر به معنای واژه‌ی «مَوْلَى» در دو بخش جداگانه، مربوط می‌شود. بخش اول، نقد محتوایی «مَوْلَى» در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» می‌باشد و بخش دوم، مربوط به تبیین معنای «مَوْلَى» با استفاده از کلمه‌ی

مقدمه را آورده‌اند، نه تنها بیشتر نیستند بلکه نزدیک به آن هم نیستند و همه‌ی روایان شیعه، این خبر را با مقدمه‌ی آن نقل می‌کنند بنابراین، به قصور غفلت کننده در ذکر مقدمه اعتراضی نیست؛ زیرا استدلال بر نقلِ نقل کنندگان آن است (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۶۷).

«أُولَى» است که در مقدمه و صدر حدیث در عبارت «أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» ذکر شده است.

### ۵-۱. نقد محتوایی «مَوْلَى» در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ»

متکلمین شیعه در تبیین معنای «مَوْلَى» در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ»، با استفاده از شواهد قرآنی مانند آیات شریفه (الحدید: ۱۵؛ المائده: ۵۵؛ النساء: ۳۳) بیان می‌کنند که واژه‌ی «مَوْلَى» و «مَوْلِی» به معنای «أولی به تصرف و تدبیر» آمده است (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۷۳، ۲۷۰).

جستجو در میان اهل لغت و استعمالات عرب نیز نشان می‌دهد که این واژه مکرر به معنای «أولی در تصرف»، آمده است. ابو عبیده معمر بن المثنی که مقام و منزلت او در میان اهل لغت مشخص است در کتاب «مجاز القرآن»، آیه‌ی شریفه «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» (الحدید: ۱۵) را با این جمله خاتمه می‌دهد که «أَوْلَى بِكُمْ» یعنی آتش برای تو سزاوارتر است، آن‌گاه این بیت «لید» را در معنای «أولی» در تأیید تفسیر خود ذکر می‌کند: «فَعَدَّتْ كَيْلَ الْفَرْجَيْنِ تَحَسَّبُ إِنَّهُمَوْلَى الْمَخَافَةِ خَلْفَهَا وَ أَمَامَهَا» (تبریزی، ۱۴۱۸ق، ۱۵۰ به نقل از: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۶۹)؛ نمونه‌های دیگر اشعار عرب عبارتند از: «فَأَصْبَحَتْ مَوْلَاهَا مِنَ النَّاسِ بَعْدَهُ وَ أَحْرَى قُرَيْشٍ أَنْ تَهَابَ وَ تَحَمَّداً» (أخطل، ۱۴۲۳ق، ۸۴) و «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَى الْخَيْرِ مَوْلَى الْحَقِّ أَنْ الْمَوْلَى شَكَرٌ» (عجاج، بی تا، ۱: ۴).

«فراء» در کتاب «معانی القرآن»، «وَلِی» و «مَوْلَى» را به یک معنی می‌داند و مبرد نیز گفته است: «إِنَّ أَصْلَ تَأْوِيلِ الْوَلِيِّ الَّذِي هُوَ أَوْلَى أَيْ أَحَقُّ وَ مِثْلُهُ الْمَوْلَى» (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۶۸-۲۷۱). در حدیث نیز آمده: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا فَبِنِكَاحِهَا بَاطِلٌ» و بعد از نقل حدیث گفته‌اند: «وَلِيُّهَا أَيْ وَالِي أَمْرَهَا»؛ که حاکی از این است که از لفظ «مَوْلَى» غیر از معنای «أولی» اراده نشده است (رک: ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۴: ۲۲۹؛ ترمذی، ۱۹۹۹م، ۱: ۲۰۴).

در مقابل، متکلمین اهل سنت با استفاده از انواع نقدها، واژه «مَوْلَى» را در معنایی غیر از «أولی به تصرف» قرار داده‌اند. از آن‌جایی که واژه‌ی «مَوْلَى» محور نقدها می‌باشد، ابتدا نقدهای لغوی و ادبی و سپس نقدهای عقلی و در نهایت، نقد قرآنی ذکر گردیده است.

## ۵-۱-۱. نقد لغوی

متکلمین اهل سنت معتقدند در صورت پذیرفتن صحت حدیث غدیر، احتمال این‌که لفظ «أَلْمَوْلَى» به معنای «الأولی» باشد غیر قابل پذیرش است (رک: آمدی، ۱۴۱۳ق، ۳۷۸؛ جوبنی، ۱۴۱۶ق، ۳۳۸) که شرح آن از دو جنبه است: اول، یکی از معانی این واژه به معنای «أَفْعَلٌ»، و دیگری به معنای «مَفْعَلٌ» است و از زبان شناسان و اهل لغت نقل شده که هیچ‌یک به معنای دیگری به کار نمی‌رود. دوم، اگر یکی از آن‌ها به معنای دیگری ذکر شود و معنای «مَوْلَى» و «أَوْلَى» یکی باشد؛ استعمال هر کدام بجای دیگری جایز خواهد بود به این ترتیب، دو جمله‌ی «هَذَا مَوْلَى مِنْ فُلَانٍ» و «هَذَا أَوْلَى مِنْ فُلَانٍ»، هر دو صحیح خواهد بود و همین‌طور دو عبارت «هَذَا أَوْلَى فُلَانٍ» و «هَذَا مَوْلَى فُلَانٍ» در یک درجه از صحت قرار دارند، در حالی‌که گفته می‌شود: «هَذَا أَوْلَى مِنْ ذَلِكَ»، ولی نمی‌گویند: «هَذَا مَوْلَى مِنْ ذَلِكَ» و گفته می‌شود: «هَذَا مَوْلَى فُلَانٍ»، و نمی‌گویند: «هَذَا أَوْلَى فُلَانٍ» (رک: ایجی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۱؛ رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۲۹۸؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۱-۱۸۲).

متکلمین اهل سنت در این رابطه، به منابع لغوی موجود اشاره‌ای نمی‌کنند و مطالب حالت کلی‌گویی دارند، در صورتی‌که شواهدی در کتب لغت و تفاسیر اهل سنت وجود دارد که این دو واژه به یک معنا هستند، از جمله‌ی لغت‌شناسان به محمدبن سائب کلبی (م ۱۴۶ق)، الفراء (م ۲۰۷ق) و ابن‌منظور (م ۷۱۱ق) و از جمله‌ی مفسران به علی‌بن‌احمد واحدی (م ۴۶۸ق) در تفسیر آیه ۱۵ سوره مبارکه حدید، ابو‌عبدالله قرطبی (م ۶۷۱ق) و نسفی (م ۷۱۰ق) می‌توان اشاره کرد.

## ۵-۱-۲. نقد ادبی

از دیدگاه متکلمین اهل سنت، حتی اگر احتمال اطلاق «مَوْلَى» به معنای «أَوْلَى» را بپذیریم؛ در حدیث غدیر وجوب این معنا از جنبه ادبی قابل قبول نیست، طبق نظر صاحب «أَبْكَارِ الْأَفْكَارِ فِي أَصُولِ الدِّينِ»، لفظ «مَوْلَى» در معنای «أَوْلَى بِالتَّصَرُّفِ» ظهور ندارد و از سوی دیگر، این ادعا که اگر لفظ در هر یک از معانی ظاهر باشد، باید بر همان معنا حمل شود، نه بر چیز دیگری و آن «أَوْلَى» می‌باشد، نفی کلیت کلام است؛ زیرا در غرض اصلی از وضع لغت که تلاقی و اجتماع است، اختلال ایجاد می‌کند، لذا اگر کلمه‌ی «مَوْلَى» را ظاهر در معنای «ناصر» و «معین» در نظر بگیریم نیازی به توضیح و بیان نیز نخواهد داشت. هم‌چنین، اصل بر این است که در مواردی



که معانی متعدد می‌شود به منظور ازدیاد فایده است و اگر لفظ «مؤلی» فقط به معنی «أولی» باشد؛ کمترین فایده را دارد (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۳). «آمدی» در ادامه بیان می‌کند، این که شیعه معتقد است اگر «مؤلی» را در معنایی غیر از «أولی» در نظر بگیریم، فایده‌ای در آن نیست؛ زیرا از کلام خداوند معلوم است که مردان و زنان مؤمن، دوست یکدیگرند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (التوبه: ۷۱)؛ باید گفت که آنچه برای علی (ع) در حدیث ثابت شده، یاری کردن همه مؤمنان است، و «یاری کردن» بیان شده در آیه، یاری و پشتیبانی مؤمنان از یکدیگر است بنابراین، آنچه که در آیه و حدیث آمده یکی است؛ ولی همراه با این قید که در آیه مذکور، نصرت و یاری کردن مؤمنان نسبت به یکدیگر بصورت عموم بیان شده است؛ هم چنین، در همراهی و اقتران وفاداری و موالات علی (ع) نسبت به وفاداری پیامبر اکرم (ص) امتیاز و تعظیم مضاعفی است که از آیه حاصل نمی‌آید و پوشیده نیست که این، یکی از بزرگترین فواید در ذکر حدیث است، البته این مقدار از محبت و حمایت، مستلزم اقامه‌ی امامت نخواهد بود (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۴) و حتی اگر بپذیریم این مقدار از حمایت و دوستی بر امامت دلالت دارد، خبر واحدی است که در مقابل اجماع امت، اعتباری ندارد و در صورتی که این خبر واحد را هم بپذیریم در نهایت دلالت بر استحقاق امامت در آینده دارد، اما چرا باید امامت ائمه‌ی قبل از او را نفی کرد؟ و این پرسشی است که شیعه پاسخی به آن نداده است (رک: تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ۵: ۲۷۴).

### ۵-۱-۳. نقد عقلی بر پایه‌ی نقد سندی (تواتر حدیث)

صاحب «المغنی» معتقد است آنچه را شیعه در تواتر حدیث غدیر ادعا می‌کند حجتی به ضرر آن‌هاست نه به نفع آن‌ها؛ زیرا اگر این خبر بر اثبات امامت بود و بر آن دلالت می‌کرد، بر بزرگان صحابه پوشیده نمی‌ماند و استدلال به آن را ترک نمی‌کردند و در امر امامت توقف نمی‌نمودند؛ این سخن که مردم اطاعت و فرمان‌برداری را از روی عناد و دشمنی ترک کردند و علی (ع) احتجاج را از روی تقيه ترک کرد، نشانه‌ی گمراهی و نهایت وقاحت است (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۴۸)، در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که اگر علی (ع) و یارانشان در سقیفه حضور نداشتند و مشغول تدارکات رحلت پیامبر اکرم بودند ولی در روز شورا و دوران‌های بعد، شاهد استدلال آن حضرت به حدیث غدیر هستیم و علی (ع) نه تنها ترک احتجاج نکردند بلکه در موارد متعدد از فضایل خود

۱. «المغنی فی أبواب التوحید والعدل»، اثر قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی (م ۴۱۵ق) است که پیرامون مسائل کلامی مذهب معتزله می‌باشد.

سخن می‌گفتند؛ «تفتازانی» نیز معتقد است، چون اکثر راویانی که این حدیث را نقل کرده‌اند، مقدمه‌ی حدیث را روایت نکرده‌اند تا آن را دلیلی قرار دهند برای اینکه منظور از «مَوْلَى»، «أَوْلَى» می‌باشد و با توجه به صحت روایت مؤخر، یعنی عبارت «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، ... وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ...» می‌توان نتیجه گرفت که منظور از «مَوْلَى»، «ناصر و محب» است و صرف این احتمال برای دفع استدلال شیعه در این باره، کافی است (رک: تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ۵: ۲۷۴).

#### ۵-۱-۴. نقد عقلی بر پایه‌ی نقد لغوی

اگر لفظ «مَوْلَى» را از لحاظ لغوی بر معنای «ناصر» حمل کنیم به این معنا که «مَنْ كُنْتُ نَاصِرًا لَهُ فَعَلَيْ نَاصِرٌ لَهُ» و یا «مَنْ كُنْتُ سَيِّدًا لَهُ، فَعَلَيْ سَيِّدٍ لَهُ» از نظر متکلمین اهل سنت، بدون شک این لفظ، تعظیم و تجلیل بزرگی را می‌رساند که اطمینان به سلامت باطن علی (ع) از کفر و فسق را افاده می‌کند و هیچ‌کس او را دوست ندارد مگر کسانی که خدا و رسولش را دوست دارند؛ و این خود بزرگترین مدح و والاترین منصب را برای او می‌رساند. هم چنین، رسول خدا (ص) در تبلیغ احکام الهی از هیچ‌کس ترسی نداشت (المائدة: ۶۷)؛ پس اگر مقصود، تقریر امامت بود، آن را با لفظ صریح و روشن که همه می‌دانند یاد می‌کرد و چون آن را با لفظ صریح ذکر نکرد، دانسته می‌شود که هدف از این خبر، ذکر امر امامت نیست (رک: رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۲۹۹-۳۰۰)، البته همین اشکال بر ادعای اهل سنت نیز وارد است که، چرا پیامبر اکرم به لفظ «ناصر و محب» تصریح نکردند؟ مضاف بر این‌که استفاده از لفظ مشترک همراه قرینه، به دور از فصاحت و بلاغت نیست.

#### ۵-۱-۵. نقد عقلی بر پایه‌ی نقد ادبی

مطلب قابل تأمل دیگری که متکلمان اهل سنت مطرح می‌کنند این است که، اگر احتمال معنای «أَوْلَى» را بپذیریم، به معنای «أَوْلَى بِهِمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ» نخواهد بود، بلکه جایز است به معنای «أَوْلَى بِهِمْ فِي بَعْضِ الْأَشْيَاءِ» باشد همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (آل عمران: ۶۷)، که اولویت در اتباع و اختصاص به او و قرب منه را می‌رساند نه تصرف در آن را، مانند این‌که دانش‌آموزان می‌گویند: «نَحْنُ أَوْلَى بِأَسْتَاذِنَا» که منظور اولویت در تصرف و تدبیر نیست بلکه در امری خاص است و جایز است که این «أَوْلَى» بودن در هر چیزی مانند حمایت کردن،

دوست داشتن و یا تصرف کردن باشد؛ و این سخن، دلالت بر امامت ندارد (رک: ایجی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۲). هم چنین، ابومسلم ذکر کرده است که کلمه «مَوْلَى» برگرفته از دوستی و موالات و ارتباط بین اشیاء است، یعنی آن‌ها از یکدیگر پیروی می‌کنند و در عرف به معنای حمایت و پیروی از یکدیگر در امور مربوط به دین است و این معنا مناسب امامت نیست؛ زیرا این‌که شخصی مَوْلَى بر جمعی است ایجاب می‌کند که بطور خاص از او پیروی شود، پس متابعت از یکی از دو طرف صورت می‌گیرد، ولی اشتقاق کلمه مستلزم «متابعت از طرفین» است، و این مناسب پیروی و موالات در دین خواهد بود.<sup>۱</sup> بنابراین، اگر در مورد امام گفته شود: «إِنَّهُ مَوْلَى» از جهت امامت نخواهد بود، بلکه از جهت امور مربوط به دین است؛ لذا معانی‌ای که امام به آن اختصاص می‌یابد، و امامت را افاده می‌کند فقط بوسیله شرع دانسته می‌شود؛ نه عقل، در نتیجه نمی‌توان گفت که لفظ «مَوْلَا» از نظر لغت، امامت را افاده می‌کند (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۵۶).

#### ۵-۱-۶. نقد عقلی بر پایه‌ی رخداد تاریخی

در کتب کلامی اهل سنت آمده که در حدیث غدیر، منظور از «مَوْلَى»، وجوب محبت و تعظیم و اطمینان بر سلامت باطن است، زیرا روایت شده که این کلام زمان منازعه بین «زید» و «علی (ع)» رخ داده است، هنگامی که علی (ع) به زید گفت: «أَنْتَ مَوْلَايَ» و زید گفت: «لَسْتُ مَوْلَى لَكَ، وَ إِنَّمَا أَنَا مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)»، سپس پیامبر اکرم این سخن «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را فرمودند و اولویت، با این واقعه تاریخی است، یعنی هرکس که از نظر محبت و تکریم و اطمینان از سلامت باطن به او سزاوارتر باشم، پس علی (ع) نیز در این موارد بر او، اولی و سزاوارتر است؛ بنابراین تفسیر کلمه «مَوْلَى» به آنچه ذکر شده بهتر از تفسیر آن به امامت است<sup>۲</sup> (رک: رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۲۹۹-۲۹۸؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۴).

۱. باید دقت داشت که لفظ «موالات» غیر از لفظ «مَوْلَى» است. اصل کلمه «مُوَالَات» در لغت، «متابعت و پیروی کردن است» و لفظ مَوْلَى، از این باب خارج است و منظور از آن، «موالات» نمی‌باشد چراکه پیامبر اکرم نفرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤَالِنِي فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا» (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹۰).

۲. بر این مطلب از چند جهت نقد محتوایی وارد است، اول نقد تاریخی، زیرا زید در جنگ موته در سال ۸ بعد از هجرت از دنیا رفته است در حالی که سخن پیامبر اکرم مبنی بر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» در حجة الوداع در سال ۱۰ هجرت، ایراد شده است (رک: فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ۳۴۹). دوم نقد ادبی، زیرا ولاء عتق اختصاص به علی (ع) ندارد بلکه مربوط به همه‌ی اقارب پیامبر اکرم است درحالی‌که حدیث در مقام «اختصاص و حصر» است؛ سوم نقد عقلی، صدر حدیث این معنا را نفی می‌کند و ربطی با ولاء عتق ندارد (رک: محمدی، ۱۳۷۸ش، ۴۸۸).

### ۷-۱-۵. نقد عقلی بر پایه‌ی سخن عمر

از دیدگاه صاحب‌المغنی، سخن عمر: «أَصْبَحَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» در واقعه‌ی غدیر، نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص)، این حکم را در آن زمان (فی الوقت) برای علی (ع) ثابت کرده و صحیح نیست که آن را به امامت نسبت دهیم زیرا در زمان حیات رسول خدا، مشارکتی برای رسول خدا در مواردی که امام انجام می‌دهد، وجود ندارد مگر مشارکت با او در وجوب موالات و وفاداری در باطن و ظاهر، و ظاهر خبر این اقتضا را دارد و این‌که می‌گویند او امام در زمان حال بوده، و معنی امامت از او سلب و ربوده شده است و تصرف فوری انجام شده، وجهی ندارد و صحبت در مورد آن نشانه‌ی جهل است (رک: همدانی، ۱۹۶۲، م: ۲۰، ۱۴۷).

### ۸-۱-۵. نقد عقلی بر پایه‌ی مبنای اعتقادی شیعه

متکلمین اهل سنت حتی اگر کلمه‌ی «مَوْلَى» را در معنای «أَوْلَى بِالتَّصَرُّفِ فِيهِمْ» بپذیرند، معتقدند که این «أَوْلَى» بودن به معنی این است که علی (ع) به مصالح مردم در تدبیر و تصرف آگاه‌تر است، نه به این معنا که خواه و ناخواه قدرت نفوذ و تصرف در امور آنان را داشته باشد، زیرا در این صورت لازم می‌آید علی (ع) بعنوان امامی نافذالحکم در حال حیات پیامبر اکرم وجود داشته باشد که در امور امت تصرف می‌کند و بدون شک، بطلان چنین سخنی مشخص است چرا که خلاف اجماع است و یا این‌که این امر منحصر به بعد از رحلت پیامبر (ص) باشد؛ و این برخلاف آن چیزی است که از ظاهر کلمه پیداست (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۴-۱۸۵)، اما ظاهراً «آمیدی» به این نکته توجه نداشته که تصرف و امر و نهی، مربوط به زمان بعد از پیامبر اکرم است زیرا ولایت ولی و جانشین، امری بالقوه است، همان‌طور که حضرت زکریا از خداوند درخواست فرزندى را دارد که جانشین و وارث او باشد (مریم: ۵-۶).

### ۹-۱-۵. نقد تاریخی

طبق نظر صاحب «المغنی»، ادعایی که شیعه بیان کرده دلیلی ندارد، چون روز غدیر به گفته‌ی آنان اندکی قبل از رحلت آن حضرت بوده است، پس علی (ع) باید این نص را برای خود ادعا می‌کرد. هم چنین، دیگرانی که در امر امامت نسبت به او متعصب و مدعی او بودند، مانند عباس، زبیر، عمار و مقداد، لازم بود در آن امر از او حمایت کنند و در صورت روشن بودن موضوع، جایز نبود در حالی که به شرع پایبند هستند، از آن عدول

کنند، همچنان که عدول از امور مشهود در شرع نیز جایز نیست؛ از سوی دیگر، در مواقع مختلف که نیاز به خاتمه دادن به دعوا و سایر مقاصد مربوط به دین و دنیا است، اگر برای آن اصل و مبنا وجود داشته باشد، ذکر نص، لازم است، ولی نصی از رسول خدا (ص)، برای علی (ع) مبنی بر جانشینی وجود ندارد، آنچنان که در مورد فضائل و مناقب ایشان وجود دارد (رک: همدانی، ۱۹۶۲، م: ۲۰؛ ۱۵۱-۱۵۲)، در مورد چرایی عدم احتجاج علی (ع) و یاران ایشان در روز سقیفه مطالبی ذکر گردید، اما آیا با وجود انواع نص قولی و فعلی از پیامبر اکرم که در منابع حدیثی شیعه و سنی به وفور وجود دارد همراه با ذکر فضائل و مناقب علی (ع) - به اعتراف خود متکلمین اهل سنت - نمی‌تواند بهترین دلیل بر شایستگی امامت علی (ع) باشد؟

### ۱-۵-۱۰. نقد قرآنی و روایی

در کتب کلامی اهل سنت، با بهره‌گیری از نظر مفسران اهل سنت، به نقد ادعای متکلمین شیعه پرداخته شده است، برای نمونه، در آیه‌ی شریفه: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلِيًّا مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (النساء: ۳۳) گفته شده واژه «مَوْلَى» به معنی «أَوْلَى» نیست، بلکه مقصود از آن، «ورثه» است (رک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۱: ۴۸۹؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۸۶-۸۷)، هم‌چنین در آیه‌ی مبارکه «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» (الحديد: ۱۵)، منظور از «مَوْلَى»؛ مکان و مقر و آنچه که به سوی آن می‌روید و عاقبت است، برای همین در ادامه‌ی آیه آمده است: «وَبَنَسِ الْمَصِيرُ» (الحديد: ۱۵) و حتی گفته شده ممکن است مراد از «مَوْلَاكُمْ»، «نَاصِرُكُمْ» باشد به معنی مبالغه در نبودن ناصر و یاور برای چنین شخصی؛ مانند این که گفته شود گرسنگی، توشه‌ای است برای کسی که توشه‌ای ندارد و صبر، چاره‌ای است برای کسی که چاره‌ای ندارد، و منظور مبالغه در نبودن چاره و توشه است؛ اما این که منظور، توشه بودن گرسنگی و چاره بودن صبر باشد؛ چنین نیست (رک: ایجی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۱؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۱-۱۸۲).

در مورد حدیث: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ نَفْسَهَا بغيرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا فَبِهَا بَاطِلٌ: هر زنی که بدون اجازه مولای خود ازدواج کند، عقد او باطل است» که شیعه مطرح کرده نیز، آمدی از متکلمین اهل سنت، اولاً صحت آن را نمی‌پذیرد و با فرض صحت آن، معتقد است مقصود از «مَوْلَاهَا»، «مَالِكُ رَقَبَتِهَا» است، و این معنا همان چیزی است که از به کار بردن کلمه «مَوْلَا» در مورد امت به دست می‌آید و نمی‌توان آن را نسبت به مطلق «أَوْلَى» در سخن رسول خدا (ص): «أَلَسْتُ أَوْلَى مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ»، به کار برد؛ که

اگر چنین باشد به این معناست که پیامبر اکرم صاحب بردگی کسانی است که آنها را خطاب می‌کند، که این مطلب، به اتفاق آرا ممتنع است (رک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۸۳)، ادعاهای مطرح شده از سوی اهل سنت، بدون ذکر دلیل هستند اولاً، علت عدم صحت روایت مذکور چیست؟ ثانیاً، چرا معنای «مَوْلَى» صرفاً «مَالِكُ رَقَبَتِهَا» تعیین شده است، در صورتی که در موارد گوناگونی خود اهل سنت قائل به معانی مختلفی برای این واژه هستند.

### ۵-۲. نقد محتوایی «أَوْلَى» در عبارت «أَلَسْتُ أَوْلَى مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟»

از دیگر موارد نقد محتوایی، وجود کلمه «أَوْلَى» در صدر حدیث می‌باشد: «أَلَسْتُ أَوْلَى مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟». منظور از «أَوْلَى» در آیه‌ی شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (الاحزاب: ۶)، تدبیر و اطاعت از پیامبر اکرم است و واضح است که تقریر واقع در مقدمه‌ی حدیث غدیر، مطابق با همان چیزی است که خداوند متعال در این آیه مشخص کرده، در واقع رسول خدا (ص) بوسیله‌ی این آیه‌ی شریفه، سایر احتمالات را در معنای «مَوْلَى» سد کرد، زیرا آنچه را که پس از یادآوری این آیه در حدیث غدیر مطرح کرد، از نظر معنایی با آنچه در آیه بیان شده، مرتبط است و این آیه را نمی‌توان با معانی دیگری تفسیر کرد (رک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۲۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹۸).

متکلمین اهل سنت در این قسمت، با استفاده از روش‌های مختلف نقد در صدد اثبات عدم ارتباط معنایی میان جمله‌ی مقدمه‌ی حدیث و عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» هستند. ترتیب ذکر نقدها، بر اساس فراوانی آنها می‌باشد.

### ۵-۲-۱. نقد عقلی بر پایه‌ی مفهوم امامت

صاحب «المغنی» معتقد است منظور از ذکر مقدمه، معنای امامت نیست، بلکه منظور از آن، نبوت یا شفقت و رحمت و حسن نظر است به این ترتیب، معنای ظاهری عبارت دلالت بر این دارد که پیامبر اکرم (ص) در امری که با او در آن شرکت می‌کنند، سزاوارتر است، و آن در خور امامت نیست و برازننده نبوت است. توضیح این‌که، آن حضرت شریعتی را که به موجب آن مردم به درجه ثواب می‌رسند برای آنان بیان کرد، تبیین شریعت از جانب او و اجرای آن از جانب مردم خواهد بود، و از آن‌جا که مردم جز با توضیح رسول خدا (ص) عملی را انجام ندادند پس مقام پیامبر در آن امر والاتر بود، بنابراین شایسته است که «أَوْلَى» باشد (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۴۹)؛ البته این

مطلب، یکی از ویژگی‌های پیامبر نسبت به امت خود می‌باشد لذا نمی‌تواند مبنای کاملی برای دست‌یابی به نتیجه‌ی مطلوب مورد نظر قاضی عبدالجبار باشد. صاحب «المغنی» در ادامه، منظور از مقدمه را، شفقت و ترحم و حسن نیت می‌داند، زیرا منظور کسانی است که نسبت به امت او بهتر از خودشان هستند؛ و اگر بر طبق عقیده‌ی شیعه حمل شود، خلاف ظاهر خواهد بود.

هم چنین، نمی‌توان رسول خدا (ص) را «امام» نامید، آن گونه که در مورد «امام زمان» می‌گوییم؛ زیرا وظایف امام مشتمل بر امور خاصی است و اگر پیامبر اکرم همان کاری را انجام دهد که امام انجام می‌دهد، دلیلی ندارد او را به همان نام توصیف کنیم، همان‌گونه که او به عنوان یک شه‌ریار و سالک و حاکم توصیف نمی‌شود، حتی اگر همه‌ی این وظایف را انجام دهد، زیرا لفظ، ممکن است یکی از معانی را در حالت انفراد افاده کند؛ ولی اگر در اسامی دیگری داخل شود، آن اسم بر آن صدق نمی‌کند؛ بنابراین چنانچه اراده‌ی امامت از جمله‌ی «أُولَىٰ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ»، صحیح نباشد، آنچه که شیعه در «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» ادعا کرده، باطل است (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۴۹-۱۵۰).

#### ۵-۲-۲. نقد عقلی بر پایه‌ی مبنای اعتقادی شیعه

عبدالجبار معتزلی بیان می‌کند که، اگر جمله‌ی مقدمه طبق ادعای شیعه، لزوم اثبات طاعت را برای مردم فوراً و در زمان حال شامل می‌شود پس در جمله دوم نیز چنین است و این امر ایجاب می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) در آنچه وجوب اطاعت و خضوع است با رسول خدا شریک باشد، در حالی که طبق اعتقاد شیعه، وجود دو امام در زمان واحد صحیح نیست؛ بنابراین به طریق اولی وجود امام در زمان رسول خدا، صحیح نمی‌باشد؛ هم چنین اگر امیرالمؤمنین، امام باشد و اگر قیام به امر امامت برای او جایز باشد، تا آن‌جا که بعد از رحلت رسول خدا نیز ادامه داشته باشد، پس باید حسن و حسین (ع) نیز در آن ایام دارای منصب امامت باشند و این امر اثبات وجود «ائم» در زمان واحد را ایجاب می‌کند (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۵۴-۱۵۵).

این نقد صاحب «المغنی»، با در نظر گرفتن بالقوه بودن امر ولایت ولی و سایر توضیحاتی که در این باره در مطالب قبلی گذشت، قابلیت دفاع ندارد و بطور کلی، هر نقدی باید بر پایه و مبنایی درست و صحیح انجام شود، تا قابل پذیرش باشد.

نقد ادبی متکلمین اهل سنت در این قسمت به اقتضای لفظ، مربوط می‌شود با این توضیح که، جمله‌ی دوم باید بر اساس آنچه که لفظ آن اقتضا می‌کند تفسیر شود، و در این صورت دلیلی بر تعلق آن به مقدمه نیست؛ منظور پیامبر اکرم (ص) از ذکر جمله‌ی مقدمه، تأکید بر وجوب وفاداری و موالات و دوستی نسبت به خودش و دوستی علی (ع) است؛ چون معمول است کسی که می‌خواهد دیگران را به انجام کار بزرگی در مورد خودش ملزم کند، قبل از آن، مقدمه‌ای به منظور تصدیق ارائه می‌کند، لذا می‌گوید: «أَلَسْتُ الْقِيَمُ بِأُمُورِكُمْ، وَ النَّائِبُ عَنْكُمْ، وَ النَّاصِرُ لَكُمْ، وَ الْمُنْعِمُ عَلَيْكُمْ؟» و زمانی که مردم گفتند: بله، می‌گوید: پس حال چنین و چنان کنید، و آنچه در مرحله‌ی دوم، امر به انجام آن می‌کند؛ ربطی به آنچه که در ابتدا به آن‌ها امر کرده، ندارد و این امری عاقلانه، خواهد بود؛ لذا آنچه که رسول خدا به آن تصریح دارد این است که: آیا من در بیان شریعت از شما بهتر نیستم؟ که چه چیزی بر شما واجب است، چه چیزی حلال و چه چیزی حرام؟ اگر من در امر دین این‌گونه باشم، پس بر کسی که موظف است در باطن و ظاهر حمایت‌کننده و وفادار به من باشد، باید حامی و یاری‌دهنده‌ی علی (ع) نیز در همین حد باشد، که این گفتاری درست و نیکوست که اجزای آن با هم پیوند دارد (رک: همدانی، ۱۹۶۲م، ۲۰: ۱۵۱-۱۵۲).

در رابطه با این نقد، توجه به چند نکته ادبی لازم است، اول این که عطف مقدمه‌ی حدیث با حرف «فاء» به جمله‌ی «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ»، دلالت به این مطلب دارد که منظور از «مَوْلَى»، «أَوْلَى» است در غیر این صورت، فایده‌ای در ذکر مقدمه و عطف انجام شده، نخواهد بود و کلامی مبهم است که مناسب شأن پیامبر نیست. دوم، نمی‌توان آنچه اقتضای لفظ است بدون در نظر گرفتن مقدمه، لحاظ کرد زیرا در این صورت از آن مقتضایا، به عنوان احتمال اراده می‌شود و نه تصدیق، در واقع با ذکر مقدمه، معنای لفظی که در جمله‌ی بعدی می‌آید، تخصیص می‌خورد.

سوم، منظور از استفهام در جمله‌ی مقدمه، تقریر است مانند آیه‌ی شریفه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (الاعراف: ۱۷۲) و پیامبر به این وسیله اقرار به وجوب طاعت و تصرف در امر و نهی خود را از مردم گرفت و جمله‌ی بعدی، همان معنای اولین جمله را دارد، در غیر این

۱. این ادعا نمی‌تواند صحیح باشد چراکه همه از طریق دین، این مطلب را می‌دانستند که حمایت از مؤمنین و یاری آنان واجب است و قرآن کریم نیز از آن سخن گفته است (التوبه: ۷۱) و شایسته نیست که پیامبر اکرم برای یادآوری چنین مطلبی، مردم را به این صورت در غدیر خم جمع کند (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۸۰-۲۸۱).



صورت، باید آن معنای مورد نظر را که بر حسب عادت و عرف اهل زبان در گفتار آنان وجود دارد، بیان کند.

## ۶. نتیجه‌گیری

۱- گرچه نقد سندی در کتب کلامی اهل سنت به عنوان اولین نقد، مطرح می‌شود اما از جنبه استدلالی در مراحل بعدی نقد، مثل نقد محتوایی، فرض را بر صحت حدیث می‌گذارند و همین مسأله این مطلب را در ذهن تداعی می‌کند که متکلمین اهل سنت به نقد سندی مورد ادعای خود، اطمینان کامل ندارند. با این وجود، بر اساس بررسی و تحلیل صورت گرفته در این پژوهش، مهم‌ترین مصادیق نقد سندی حدیث غدیر در منابع اهل سنت، تردید در وجود نص جلی بر اثبات امامت علی (ع)، خدشه در استدلال شیعه به اجماع امت بر صحت حدیث غدیر و استدلال بر آحاد بودن عبارت «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟» با فرض پذیرش تواتر اصل حدیث غدیر است که نقد مورد اخیر در استدلال و نقد محتوایی حدیث غدیر از سوی متکلمان اهل سنت، بسیار مورد استناد و پررنگ است.

۲- در محور نقد متنی، زیاده بودن عبارت «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ» در مقدمه و بخش اول روایت، مورد توجه متکلمان اهل سنت است. در این خصوص، حتی با فرض پذیرش تواتر کلی حدیث غدیر از سوی متکلمان اهل سنت، این بخش مقدماتی روایت، حتماً و قطعاً آحاد فرض می‌شود که در این خصوص، به نبودن ذکری از این مقدمه و عبارت در موضوع انشاد علی (ع) در میان اهل شورا، استدلال می‌شود.

۳- از لحاظ کیفی و کمی در کتب کلامی اهل سنت، نقد محتوایی و بیشتر نقد ادبی و لغوی، کاربرد دارد چراکه استعمال کلمه کلیدی «مؤلی» در این حدیث، محل مناقشه است و مبنای سایر نقدهای تاریخی و عقلی نیز می‌باشد. هم‌چنین تقابل کلیدواژه‌های «أَوْلَىٰ» و «مؤلی» در صدر و ذیل روایت، به پیوست استدلال بر آحاد بودن بخش اول روایت، نقش پررنگی در نقد کلامی اهل سنت بر اندیشه‌ی شیعه دارد.

## منابع

- قرآن کریم.  
آمدی، سیف‌الدین، ابدار الافکار فی اصول الدین، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۳ق.  
\_\_\_\_\_، غایة المرام فی علم الکلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.

- ابن ابي يعلى، محمد بن محمد، طبقات الحنابلة، تحقيق: محمد حامد الفقي، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ابن ابي الحديد، ابوحامد عبد الحميد، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله مرعشي، ۱۳۸۳ ش.
- ابن اثير، علي بن ابي الكرم، اسد الغابه في معرفة الصحابه، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_، النهاية في غريب الحديث والأثر، بيروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ ق.
- ابن بطلال، علي بن خلف، شرح صحيح البخارى لابن بطلال، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ ق.
- ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم، مجموعة الفتاوى، عربستان، مجمع الملك الفهد، ۱۴۱۶ ق.
- ابن حجر، احمد بن علي، لسان الميزان، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- \_\_\_\_\_، تهذيب التهذيب، بيروت، دارصار، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، كتاب السنة، دهلي، بی تا، ۱۴۰۴ ق.
- \_\_\_\_\_، مسند الامام احمد بن حنبل، قاهره، دارالحديث، ۱۹۹۵ م.
- ابن خلكان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان، بيروت، دار صادر، ۱۳۹۸ ق.
- ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت، دارالفکر، ۱۹۹۵ م.
- ابن عماد، عبد الحی، شذرات الذهب، قاهره، بی تا، ۱۳۵۰ ق.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ ق.
- ابوالعرب، محمد بن احمد، المحن، بيروت، دارالغرب اسلامي، ۱۴۰۳ ق.
- اخطل، غياث بن غوث، ديوان الاخطل، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۳ ق.
- اشعري، علي بن اسماعيل، اللمع في الرد على اهل الزيغ والبدع، قاهره، المكتبة الازهرية للتراث، بی تا.
- ايحيى، ميرسيد شريف، شرح المواقف، قم، افست قم، ۱۳۲۵ ق.
- باقلانى المالكي، قاضى ابوبكر، تمهيد الاوائل فى تلخيص الدلائل، لبنان، موسسه الكتب الثقافيه، ۱۳۲۵ ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه و سننه و ايامه، دمشق، دار طوق النجاه، ۱۴۱۰ ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- پاکتچی، احمد. "احاديث مربوط به وجه تسميه زنان: نقد محتوا با مبنای ریشه شناسی". مطالعات فهم حدیث ۷، ۱۴(۱۴۰۰ ش): ۹-۲۵. doi:10.30479/mfh.2021.2330
- پاکتچی، احمد، اصحاب حدیث (دايرة المعارف بزرگ اسلامي)، تهران، مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۷۶ ش.
- \_\_\_\_\_، پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ ش.
- تبریزی، يحيى بن علي، شرح المعلقات العشر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
- ترمذی، محمد بن عيسى، صحيح ترمذی، قاهره، دارالحديث، ۱۹۹۹ م.
- تفتازانى، سعد الدين، شرح المقاصد في علم الكلام، باكستان، دارالمعارف النعمانية، ۱۴۰۱ ق.
- جانى پور، محمد، فتحه فتاحى زاده، و سيده زينب حسيني زاده. "تحليل محتوای سه خطبه غدیر با رویکرد لایه شناسی مضمونی". مطالعات فهم حدیث ۴، ۸(۱۳۹۷ ش): ۷۵-۱۰۳. doi:10.30479/mfh.2018.1327
- جوينی، عبد الملك، الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أول الاعتقاد، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ ق.
- حاکم، محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ ق.
- حسن بگي، علي. "جاىگاه و نقش باورهای کلامی در نقد حدیث و آسیب های آن". مطالعات فهم حدیث ۳، ۶(۱۳۹۶ ش): ۱۲۳-۱۴۳. doi:10.30479/mfh.2017.1164
- حلی، حسن بن يوسف، الباب الحادي عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامي، ۱۳۶۵ ش.

- حمیری، نشوان بن سعید، المحور العین، مصحح: کمال مصطفی، بی جا، بی نا، ۱۹۷۱م.
- دمیری، محمد بن موسی، حیاة الحیوان، قاهره، مکتبه مصطفی البابی، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.
- رازی، فخرالدین، الأربعین فی أصول الدین، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریه، ۱۹۸۶م.
- \_\_\_\_\_، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- رفعت، محسن. "اعتبارسنجی روایت ذلت پذیری امام سجاد (ع) در مقابل یزید در کافی". مطالعات فهم حدیث ۳، ۶ (۱۳۹۶ش): ۹-۳۱. doi:10.30479/mfh.2017.1159
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین؛ الشافی فی الامامة، تهران، مؤسسه الصادق (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- شمخی، مینا، و علی شریفی. "نقد و بررسی شبهات فیصل نور بر فهم صحابه از حدیث". تحقیقات کلامی، ۳۶ (۱۴۰۱ش): ۷۷-۱۰۰.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، نهاية الاقدام فی علم الکلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، تجرید الاعتقاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- عجاج، عبدالله بن رؤبه، دیوان العجاج، حلب، دارالشروق العربی، بی تا.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- مجرد، مجید، «نقد و بررسی آراء دکتر عبدالعزیز محمد نورولی، پیرامون حدیث غدیر خم در کتاب: أثر التشیع علی الروایات التاریخیة فی القرن الأول الهجری»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه علوم قرآن و حدیث، تابستان ۱۳۸۱ش.
- محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ش.
- مدنی، سید محمود. "نقد دیدگاه های اهل سنت درباره حدیث غدیر". علوم حدیث، ۷ (۱۳۷۶ش): ۱۲۱-۱۵۳.
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامة، مصحح: یوسف فان اس، بیروت، دارالنشر فرانتس، ۱۹۷۱م.
- ناصر، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۱ق.
- نصیری، علی، «روش علامه امینی در بررسی حدیث غدیر»، <https://nasirigilani.ir>
- \_\_\_\_\_، روش شناسی نقد احادیث، قم، وحی و خرد، ۱۴۰۰ش.
- نور، فیصل، الامامة و النص، یمن، دارالصدیق، ۱۴۲۵ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- همدانی، عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره، الدار المصریه، ۱۹۶۲م.